

The Reality of Moral Value from the Perspective of Maleki Tabrizi; as a Basis for Inferring the Rules of Applied Ethics

Ibrahim Momeni*, Seyed Akbar Hosseini Qale Bahman**, Seyedah Masoumeh Hosseini Qale Bahman***

Abstract

The subject of moral value is one of the important topics of moral philosophy, and the existence of different schools is the result of the conflict in this issue. One of the most necessary issues is the topic of what value is, which acts as a basis for inferring the rules of applied ethics, and after explaining it, one can discuss other issues of moral value and justify moral propositions based on it. Investigating whether moral values exist in the real world or they only have a mental existence, then whether the existence of these values is independent of human desires and inclinations or dependent on them needs to be investigated. After that, it is necessary to talk about whether it is possible to gain knowledge about values and what are the ways of knowing. Therefore, in this research, with the method inferring from the texts and a descriptive-analytical approach, this issue is considered from the perspective of the late Maleki Tabrizi, due to the attention of contemporary scholars to his works. According to his principles and point of view, in examining the rules of applied ethics, it should be noted that moral values are real things in the world that are independent of human feelings and desires, and to know them, revelation, reason, and experience can be used.

Keywords

The Reality of Value, Moral Value, Maleki Tabrizi, Applied Ethics, Correlation of Values.



*Ph.D. student of Islamic Studies, Department of Islamic Ethics, Faculty of Humanities, University of Islamic Studies, Qom, Iran (responsible author). ziste.akhlaghi@gmail.com

**Associate Professor, Department of Religions, Faculty of Humanities, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Akbar.hosseini37@yahoo.com

***Master student of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Tehran, Farabi Campus, Qom, Iran. ghbmh45@gmail.com



چیستی ارزش اخلاقی از منظر ملکی تبریزی؛ به مثابه مبنای استنباط احکام اخلاق کاربردی

ابراهیم مؤمنی*، سیداکبر حسینی قلعه بهمن**، سیده معصومه حسینی قلعه بهمن***

چکیده

بحث از ارزش و ارزش اخلاقی، یکی از مباحث مهم فلسفه اخلاق است و وجود مکاتب مختلف، ثمره نزاع بر سر این مسئله است. یکی از ضروری ترین بحث های آن، مبحث چیستی ارزش است که همچون مبنایی برای استنباط احکام اخلاق کاربردی عمل می کند و پس از تبیین آن، می توان به سراغ دیگر مسائل ارزش اخلاقی رفت و گزاره های اخلاقی را بر اساس آن موجه ساخت. در ادامه اینکه آیا وجود این ارزش ها مستقل از خواسته ها و امیال آدمی است یا وابسته به آن، این مسئله که آیا ارزش های اخلاقی در عالم واقع وجود دارند یا صرفاً از وجودی ذهنی برخوردارند، خود به بررسی نیاز دارد. پس از آن باید پرسید آیا می توان به ارزش ها شناخت پیدا کرد و راه های شناخت کدام است؟ از این رو، در این پژوهش با روش

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی)، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ziste.akhlaghi@gmail.com

** دانشیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

akbar.hosseini37@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران.

ghbmh45@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴



استنتاج متن و رویکردی توصیفی تحلیلی، این مسئله از منظر مرحوم ملکی تبریزی (به خاطر توجه صاحب نظران معاصر به آثار ایشان) بررسی می شود. با توجه به مبانی و دیدگاه ایشان، در بررسی احکام اخلاق کاربردی باید توجه داشت که ارزش های اخلاقی، اموری واقعی در عالم هستند که از احساسات و تمایل آدمی مستقل اند و برای شناخت آنها، می توان از وحی، عقل و تجربه بهره جست.

کلیدواژه‌ها

چیستی ارزش، ارزش اخلاقی، ملکی تبریزی، اخلاق کاربردی، ترابط ارزش ها.

مقدمه

ارزش اخلاقی عبارت است از هر آنچه در منظر اخلاق و در چارچوب نظام اخلاقی دارای مطلوبیت و ارزشمندی است. این مطلوبیت و ارزشمندی، بدون ملاک و معیار نیست و با به کارگیری ابزار و مقیاسی خاص شکل می گیرد. البته این ملاک ها و معیارها و به تعبیری، نظریه ارزش اخلاقی نیز برخاسته از بنیان های هستی شناختی، الهیاتی، انسان شناختی، معرفت شناختی و ارزش شناختی هستند. با این نگاه، مکاتب اخلاقی مختلف، نتیجه و محصول اختلاف در نظریه های اخلاقی است که می کوشند معیارها و ملاک هایی را برای ارزش گذاری اخلاقی صفات، رفتارها و وضعیت های اختیاری انسان ارائه دهند.

در واقع، مبحث ارزش اخلاقی و نظریه ارزش، خود را به عنوان مبنایی برای استنباط و استخراج احکام اخلاق کاربردی نمایان می سازد؛ چراکه اخلاق کاربردی، در حقیقت، کاربست نظریه ارزش برای حل تعارضات در مسائل اخلاقی است. بنابراین، پیش از ورود به استنباط احکام ناظر به اخلاق کاربردی، لازم است مبانی آن به دست آید؛ از این رو، اندیشمندان جهان و اخلاق پژوهان در تلاش اند با ارائه





تبیینی مناسب و درخور از ارزش اخلاقی، راه را برای تبیین بهتر فضایل و رذایل اخلاقی هموار سازند و بدین شکل، در نهادهای ساختن اخلاق در جامعه، تأثیر مثبتی از خود بر جای گذارند. اما پیش از آن، لازم است چستی ارزش اخلاقی را تبیین کنیم تا بر این اساس، بتوان نظریه ارزش اخلاقی تمام‌عیاری ارائه کرد. مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی، عارف و حکیمی بزرگ و از برجستگان و نخبگان عرصه عرفان نظری و عملی در قرن اخیر بوده و در گسترش اخلاق و عرفان در میان اهل علم و ایمان، سهم بسزایی داشته است.

آثار او مورد توجه اندیشمندان بسیاری از جمله امام خمینی (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۸)، علامه طباطبایی (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۹-۱۰)، علامه سید محمد حسین طهرانی (همان، ص ۸) و... واقع بوده و به بررسی و مطالعه آن‌ها توصیه شده است؛ از این رو، در این نوشتار، همت ما بر آن است که ارزش اخلاقی را از منظر این اندیشمند اخلاقی تحلیل کنیم. برخی از پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، بدین شرح است:

پایان‌نامه تبیین اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی ملکی تبریزی به دنبال شناسایی عرفان و اخلاق و تبیین نسبت میان آن دو در دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی است (ابویی، ۱۳۹۳). نویسنده کتاب راز بندگی؛ اقتباسی نواز اسرار الصلاة، بخشی از ساحت‌های اخلاقی مدنظر قرار داده و به دنبال ایجاد مهارت‌های معرفتی و رفتاری بوده است (محدثی، ۱۳۹۵). در مقاله «نقش نیت در ارزش اخلاقی»، تأثیر نیت به عنوان عاملی تعیین‌کننده در مقدار ارزش رفتار اختیاری تحلیل شده است (مصباح، ۱۳۹۱).

از جمله پژوهش‌های دیگر می‌توان به مقاله‌های «میراث فکری و عرفانی میرزا جواد ملکی تبریزی» (گلی زواره، ۱۳۹۰) و «ارزش‌های اخلاقی» (حسنی، ۱۳۷۷) اشاره کرد. در واقع، در برخی از این تحقیق‌ها اساساً به مسئله ارزش اخلاقی پرداخته

نشده است و در برخی دیگر که به صورت اجمالی و گذرا به ارزش اخلاقی توجه شده، از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی نبوده است. بنابراین، تاکنون به مسئله ارزش اخلاقی به عنوان مبنایی برای استخراج احکام اخلاق کاربردی از نگاه مرحوم ملکی تبریزی پرداخته نشده است.

آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم این است که ارزش اخلاقی به عنوان مبنای استنباط احکام اخلاق کاربردی، از دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی چیست؟ ایشان ارزش اخلاقی را از نظر معناشناسی چه می‌داند؟ از نگاه هستی‌شناسی، ایشان چه دیدگاهی درباره ارزش اخلاقی دارد؟ از نظر مرحوم ملکی تبریزی آیا می‌توان درباره ارزش‌های اخلاقی معرفت کسب کرد و در صورت امکان، راه‌های آن چیست؟

در آثار مرحوم ملکی تبریزی، مسئله ارزش آن گونه که امروزه مرسوم است و در فلسفه اخلاق درباره آن بحث و بررسی می‌شود، مورد توجه واقع نشده است؛ از این رو، قصد داریم با روش استنتاج متن به سراغ آثار ایشان برویم و از این طریق به بررسی آرای ایشان پردازیم؛ بدین صورت که پرسش‌های خود را در این زمینه به متون این اندیشمند عرضه و با رویکردی توصیفی تحلیلی، پاسخ خود را با در نظر گرفتن مبانی و دیدگاه‌های ایشان استخراج کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. ارزش

در واقع، ارزش، عامل مشخص‌کننده و جهت‌دهنده رفتار است که روشن می‌سازد به کدام سو باید حرکت کرد. هنگام مطالعه در زمینه علوم مختلف، ممکن است با واژه «ارزش» (value) مواجه شویم؛ در علوم اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... از ارزش سخن به میان آمده و به تعریف آن پرداخته شده است. ملاصدرا، مقصود از ارزش را حسن و قبح و خیر و شر دانسته و ماهیت این صفات را به چند



صورت تفسیر کرده است: ۱) سازگاری و ناسازگاری با فطرت اصلی؛ ۲) ستایش و نکوهش فاعل توسط شریعت و قوانین الهی؛ ۳) ستایش و نکوهش فاعل توسط عقل (ساری عارفی و مسعودی، ۱۳۹۸، ص ۹۶).

کاربردها و معنای ارزش حتی در میان فیلسوفان و محققان، متنوع و حتی گاه متعارض است. البته می‌توان این کاربردها و معانی را به شکل زیر دسته‌بندی کرد: الف) ارزش (به صورت منفرد) گاهی به عنوان اسم معنی استعمال می‌شود. اسم معنی، اسمی است که وجودش قائم به انسان است، مانند دانش، نگرش، بینش و... در این صورت ارزش نیز به معنی ارزشیدن و قیمت‌داشتن برای آدمی است. ب) ارزش به عنوان یک نام انتزاعی است که از رابطه مثبت میان یک شیء و زندگی آدمی خبر می‌دهد؛ مثلاً ارزشی که از رابطه راست‌گویی و قرب الهی حکایت دارد. ج) ارزش در تعبیری چون «ارزش گذاشتن»، «ارزشیابی کردن» و «ارزش‌گذاری شده» به صورت فعل (هنجاری) استعمال می‌شود (فرانکنا، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶-۳۷۹).

همچنین، گاهی ارزش در معنایی بسیار وسیع به عنوان اسم عام که جامع اصطلاحاتی چون «مطلوب»، «خوب»، «ارزشمند»، «درست»، «زیبا»، «مقدس»، «واجب» و مانند آن است، به کار می‌رود (آبلسون و نیلسن، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲). به هر حال، می‌توان گفت ارزش، کیفیتی از یک چیز است که موجب مطلوبیت یا نشانه رتبه مطلوبیت آن است. ارزش یک چیز منشأ برتر بودن یا خیر شمرده شدن آن چیز است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۴)؛ به دیگر سخن، ارزش، چیزی است که موجب مطلوبیت می‌شود و به هر آنچه از این ویژگی برخوردار است، ارتقا می‌بخشد.

۲.۱. اخلاق

اخلاق، از نظر لغت، جمع خُلُق است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ص ۱۵۶) و خُلُق به معنی طبیعت و سَجیت (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ص ۸۶)، همان ویژگی‌های





درونی آدمی است که در او نهادینه و ملکه شده است؛ به طوری که انسان بر اساس آن خُلق و خواها، کارها را بدون نیاز به اندیشه فراوان انجام می‌دهد (مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۵۱).

اخلاق، از نظر اصطلاح، هرگونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱)؛ اخلاق در اصطلاح مورد نظر این نوشتار، به نظام رفتاری حاکم بر افراد (اتکینسون، ۱۳۹۱، ص ۱۶) و نوعی نظام اخلاقی اشاره دارد که در جامعه، فرهنگ، دین و... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و... بدان گردن نهاده‌اند و از آن تبعیت می‌کنند. نظام اخلاقی در این مسیر، درصدد هدایت رفتار در چهار حوزه اخلاق فردی، اجتماعی، محیط‌زیست و اخلاق بندگی است (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۴، ص ۱۱۴-۱۱۵).

۱.۳. ارزش اخلاقی

با توجه به وجه جامعی که در معنای ارزش ذکر شد، برخی نیز مراد از ارزش در اخلاق را اموری دانسته‌اند که از نظر اخلاقی مطلوب باشند؛ به این معنا که با توجه به متعلق اخلاق که صفات اکتسابی و کارهای اختیاری است، صفات و افعال اختیاری مطلوب اخلاق نیز ارزشمند و صفات و افعال نامطلوب، ضدارزش نامیده می‌شود. نتیجه آنکه با ارزش، یعنی مطلوب و بی‌ارزش یا ضدارزش یعنی نامطلوب (مصباح، ۱۳۹۹، ص ۴۳).

ارزش‌های اخلاقی که در درون نظام اخلاقی معنا می‌یابند، نقش مهمی در جهت‌دهی به رفتارها، صفات و وضعیت‌های اختیاری آدمی ایفا می‌کنند؛ چراکه کلیه رفتار، صفات و وضعیت آدمی که در حیطه اختیار اوست، از ارزش‌های اخلاقی متأثر است و بر اساس آن شکل می‌یابد. با این نگاه، مکاتب اخلاقی مختلف، در واقع، نتیجه و محصول اختلاف در نظریه‌های اخلاقی است.

۴.۱. معناشناسی ارزش

علامه مصباح یزدی، در تعریف ارزش اخلاقی آورده است:

«آن مطلوبیتی که برای روح انسان در اثر عمل اختیاری که به انگیزه خواست‌هایی فوق‌غرایز حیوانی انجام می‌گیرد. آن ارزش اخلاقی خواهد بود... پس بگوییم ارزش اخلاقی عبارت است از آن‌گونه مطلوبیت‌هایی که مربوط به تأمین خواست‌هایی متعالی است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۵۰).

به دیگر سخن، همان‌طور که پیش‌تر در تعریف ارزش اشاره شد، شیء ارزشمند، چیزی است که نسبت به امور دیگر از جایگاه و رتبه بالاتری برخوردار است و در ثانی، مطلوب انسان نیز است. اکنون اگر این مطلوبیت و برتری به ابعاد متعالی انسان ارجاع داده شود و آن شیء ارزشمند نیز از سنخ رفتارها و صفات اختیاری باشد، ما با ارزش اخلاقی مواجهیم.

با توجه به مطالب بالا، برای حصول ارزش اخلاقی، اموری لازم است: (۱) مطلوبیت؛ (۲) مطلوبیت انسانی (نه صرف اطفای غرایز)؛ (۳) کشف مطلوبیت و مطلوبیت انسانی به راهنمایی عقل باشد؛ (۴) آدمی آگاهانه آن را انتخاب کند، به این معنا که انتخاب این رفتار یا صفت اختیاری به خاطر ارزش بیشتر و جایگاه بالاتری است که دارد؛ (۵) این انتخاب برای حصول آن ارزش بالاتر و ارضای خواست متعالی آدمی رخ داده باشد.

البته روشن است که درجه و رتبه ارزش اخلاقی، تابع ارتباطی است که فعل با کمال‌نهایی انسان دارد؛ بدین معنا که هر مقدار عمل اختیاری سبب شود آدمی مقرب درگاه الهی گردد، به همان میزان از ارزش بالاتری برخوردار خواهد بود (همان، ص ۱۶۱).



۵.۱. هستی‌شناسی ارزش

یکی دیگر از مباحث ذیل موضوع چیستی ارزش، هستی‌شناسی ارزش است. هستی‌شناسی ارزش، در حقیقت به دو پرسش مهم می‌پردازد؛ نخست اینکه آیا ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان جزئی از اجزای عالم تحقق یافته‌اند؟ و دوم اینکه با فرض پذیرش وجود این ارزش‌ها، آیا وجود آن‌ها مستقل از وجود آدمیان و امیال و خواست‌های آنان است (به‌طوری که میل و اراده انسان در وزن و ارزش آن‌ها دخالتی نداشته باشد) یا باید چنین معتقد شد که این ارزش‌ها وجودی وابسته دارند و ورای خواست و توافق افراد از استقلال برخوردار نیستند؟ (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۱۹).

در پاسخ به این دو پرسش، واقع‌گرایان اخلاقی معتقدند اولاً حقایق اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی در عالم تحقق دارند و ثانیاً این حقایق از وجود ما آدمیان و امیال و احساساتمان مستقل و از حقیقتی ورای سلیقه ما برخوردار است.

توضیح اینکه یک واقع‌گرای تمام‌عیار معتقد است: الف) حقایق اخلاقی در عالم وجود دارند و به تبع آن حقایق، اوصافی نظیر خوب، بد، درست، نادرست، فضیلت و رذیلت که به حقایق و اوصاف غیراخلاقی تحویل‌ناپذیرند، وجود دارند (Ontological Moral Realism)؛ ب) این حقایق از آگاهی ما، حالتی که در آن می‌اندیشیم و صحبت می‌کنیم، باورها، گرایش‌ها، احساسات و امیال ما مستقل‌اند و به آن‌ها وابستگی ندارند (Moral Objectivism)؛ ج) با فرض وجود حقایق اخلاقی و به تبع آن، اوصاف اخلاقی، اگر گزاره‌ای بیانگر حقایق و اوصاف اخلاقی باشد، گزاره‌ای با قابلیت صدق و کذب‌پذیری و اخباری است (Moral Cognitivism)؛ دست‌کم برخی از گزاره‌ها و ادعاهای اخلاقی صادق‌اند (Success Theory) (همان‌جا).



۱.۶. معرفت‌شناسی ارزش

در این نوع از تحقیقات فرااخلاقی، مباحث معرفت‌شناختی درباره ارزش‌های اخلاقی مطرح می‌شود؛ اینکه آیا پس از پذیرش حقایق ارزش‌های اخلاقی و استقلال آن‌ها، این ارزش‌های اخلاقی قابل‌شناخت هستند یا نه؟ آیا گزاره‌های حاکی از آن‌ها، خبری‌اند یا انشایی؟ و پرسش‌هایی از این دست در ذیل این مباحث قرار می‌گیرند. اساساً اینکه معرفت به ارزش‌های اخلاقی چگونه حاصل می‌آید و آدمی از چه ابزار برای این موضوع مهم بهره می‌جوید نیز در زمره این مباحث واقع می‌شود (حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

۲. معناشناسی ارزش از منظر مرحوم ملکی تبریزی

در آثار مرحوم ملکی تبریزی به موضوع ارزش، بدان صورت که امروزه به‌طور مستقل برای آن تعریف و مباحث دسته‌بندی شده ارائه می‌شود، پرداخته نشده است. بنابراین سعی می‌کنیم با بررسی مطالب ایشان، مطالبی در این باره ارائه کنیم.

۲.۱. ارزش چیست؟

در عبارتی از مرحوم ملکی درباره بالاترین مصیبت که مصیبت حضرت سیدالشهداست، چنین آمده است: «یکی از یاران او در این رابطه می‌گوید: هرچه شرایط بر امام علیه‌السلام سخت‌تر می‌گردید، سیمای او برافروخته‌تر و خوشحال‌تر می‌شد» (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸، ص ۳۴).

در این باره اموری وجود دارد که حتی آن مصیبت را برای حضرت ارزشمند و آن را مطلوب‌تر کرده است؛ تا آنجا که به بیان اصحاب امام حسین علیه‌السلام، هر چه شرایط بر امام سخت‌تر می‌گردید، سیمای او برافروخته‌تر و خوشحال‌تر می‌شد (همان‌جا).



پس از دقت در آنچه از ایشان نقل می‌شود، می‌توان گفت در شرایط عادی، هیچ انسانی نمی‌تواند از مصیبتی که بر او و اهلیش روا داشته می‌شود، خرسند و خشنود گردد، مگر آنکه پشتوانه دیگری داشته باشد؛ پشتوانه‌ای که اساس تمام اقدامات حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر آن نهاده شده است.

اساس و زیربنایی که اگر فعلی مطابق و بر اساس آن بود، بتوان از آن به‌عنوان ارزش نام برد و آن را مطلوب و پسندیده به‌شمار آورد. اساسی که اگر عملی برخلاف آن صورت پذیرفت، بتوان آن را عملی نامطلوب دانست و عنوان ضد ارزش بر آن بار کرد. با این عبارت، روشن است که ارزش نزد مرحوم ملکی، چیزی است که در رفتارها، صفات، موقعیت‌ها، اشیا و دیگر امور وجود دارد و موجب می‌شود اولاً آن شیء در مقایسه با امور دیگر رتبه بالاتری پیدا کند و ثانیاً آن شیء مطلوب آدمیان گردد.

۲.۲. ارزش اخلاقی

پس از روشن شدن معنی ارزش، سؤال این است که ارزش اخلاقی به چه معناست؟ اکنون با توجه به تعریف ارائه شده برای ارزش اخلاقی، خوب است به این نکته اشاره شود که گرچه مرحوم ملکی تبریزی در جایی به تعریف ارزش اخلاقی مبادرت نورزیده، در بیان ارزش‌های اخلاقی همین نکات را مدنظر داشته و بر اساس آن‌ها ارزش‌های اخلاقی را تبیین کرده است؛ برای مثال، در بیان طهارت و طهارت باطنی آورده است:

انسان عاقل باید در حقیقت و ثمره طهارت بیندیشد و هرگاه دانست که سعادت ظاهری و باطنی در نظافت است، در آیاتی که در این زمینه در کتاب خدا رسیده، تفکر نماید... و بداند که ثمره حب و دوستی حضرت پروردگار برداشتن پرده‌ها و حجاب‌ها از دل بنده است که در سایه این امر آدمی به نور و سعادت دست می‌یابد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۹-۱۰).



درباره دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی در عبارات بالا و نظر ایشان راجع به ارزش اخلاقی باید اشاره کرد که طهارت رفتاری اختیاری است که اولاً نسبت به نبودن طهارت از رتبه بالاتری برخوردار است. در ثانی، به خاطر ثمره‌ای که برای آدمی دارد، مطلوب او نیز می‌باشد. ثالثاً این ثمره به بُعد متعالی انسان ارجاع داده می‌شود. رابعاً این رفتار به خاطر همان ارزش متعالی‌اش انتخاب می‌شود و انگیزه آدمی در انتخاب این رفتار، همین اثر متعالی طهارت است و فرد این برتری و ارزشمندی را با تعقل خویش می‌پذیرد و بر آن صحنه می‌گذارد و به همین دلیل، انگیزه خاص برای رعایت آن دارد.

۳.۲. جایگاه نیت در ارزش اخلاقی

ارزش و نیت، رابطه مستقیم و تنگاتنگی با هم دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ بدین صورت که برای آنکه عمل ارزش اخلاقی داشته باشد، نباید میان فعل و نیت گسستی باشد. از نظر مرحوم ملکی تبریزی، ارزش در همه امور جاری و ساری است، منوط به آنکه فعل ارزشی با نیت و قصدی صحیح انجام پذیرد. ایشان در بخشی از مطالب خود چنین نوشته است: «از خوردن و آشامیدن و یا امور دیگر جز با قصد صحیح و نیتی که موجب تقرب او به خدا شود، پرهیز کند» (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴-۱۴۵).

ایشان با این بیان، در واقع، فعل بدون نیت صحیح را بدون ارزش واقعی در نظر گرفته و وجود قصد صحیح را شرط لازم برای این امر دانسته است. ایشان ضمن بیان ضرورت وجود نیت صحیح برای ارزشمندی عمل، وجود آن را سریع‌ترین راه برای تقرب معرفی می‌کند؛ بدین صورت که هرچه نیت برتر باشد، تأثیر بیشتری در وصول به قرب الهی دارد (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

اما قصد و نیت صحیح به چه شکلی باید باشد و در واقع، «نیت صحیح» چیست؟ با این بیان مرحوم ملکی، مراد ایشان از قصد و نیت صحیح چنین تبیین می‌شود که





شخص برای کسب رضای الهی و تقرب الی الله، فعل را انجام دهد؛ بنابراین، هر چند عمل، از مؤلفه حسن فعلی برخوردار باشد، اگر به نیتی دنیایی و غیرالهی آغشته باشد یا به عبارت دیگر، از حسن فاعلی برخوردار نباشد، نه تنها از حیطة ارزش و ارزشمندی خارج می‌شود، بلکه به عملی ضدارزش بدل می‌شود که آدمی را از تقرب الی الله دور می‌سازد. ایشان در کتاب *المراقبات* می‌آورد:

«بدان که توانایی داری قرب را در مدت یک روز... کسب نمایی؛ مشروط به اینکه او نیت تو را در رهاکردن غیرحق و قصد دیدارش صادقانه و پاک بداند»
(همان‌جا).

از نظر مرحوم ملکی تبریزی، جایگاه نیت به اندازه‌ای است که از کمیت عمل مهم‌تر است و در صورتی که شخص به خاطر تزاحمات عالم ماده یا به دلایل دیگر، از انجام دیگر ابعاد عمل ناتوان باشد، لازم است سعی خود را به کار گیرد تا همان میزان از توانایی خود را با نیتی خالص بیامیزد تا بهترین و بیشترین دستاورد برای او حاصل شود و از عمل موردنظر، نتیجه مطلوب بگیرد؛ از همین رو، مرحوم ملکی می‌فرماید:

«کار کوچکی که با نیت خالصانه صادقانه همراه باشد، بهتر از کارهای زیادی است که خلوص و صداقت در آن نباشد؛ حتی اگر چندین هزار برابر باشد» (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

۳. هستی‌شناسی ارزش از منظر مرحوم ملکی تبریزی

اکنون باید دید مرحوم ملکی تبریزی درباره هستی‌شناسی ارزش‌ها به چه مسیری راه یافته و چه رویکردی را برگزیده است. البته مجدداً به این نکته اشاره می‌کنیم که مرحوم ملکی دیدگاه خویش را به صورت مستقل و امروزی درباره ارزش‌های اخلاقی مطرح نکرده است و در این مقاله می‌کوشیم پاسخ به مطالب موردنظر را از آثار ایشان استخراج کنیم.

۳.۱. تحقق ارزش‌های اخلاقی در عالم

پوچ‌انگاران اخلاقی اعتقاد دارند ارزش‌های اخلاقی، تحقق و وجودی در عالم ندارند؛ برای مثال، نیچه، یکی از نهلیست‌های عرصه ارزش‌های اخلاقی، منکر وجود هرگونه ارزش اخلاقی است و آن‌ها را خارج از قلمرو موجودات عالم در نظر می‌گیرد (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶-۱۸۷).

در مقابل، مرحوم ملکی را می‌توان یک واقع‌گرای هستی‌شناختی دانست. در نگاه ایشان، ارزش‌های اخلاقی، اموری هستند که در عالم وجود دارند و البته این امور بر کمال انسان تأثیرگذارند و از طریق آمیختگی با آن‌ها آدمی می‌تواند به سرمنزل مقصود برسد. وی در این باره می‌نویسد:

انسان باید توجه داشته باشد که هر حرکتی که از روی اختیار از او سر بزنند، در روح و حقیقت و قلبش اثری به جای خواهد گذاشت؛ حال یا آن اثر سبب تقرب او به خدا و به روحانیات می‌شود و یا اینکه باعث بُعد و دوری او از جوار حق تعالی می‌گردد. این امر حتی در مباحث هم هست و هر اثری که در روح و قلب آدمی پدید می‌آید، به منزله قدمی است که انسان در حرکت به سوی بهشت و یا دوزخ برمی‌دارد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۹).

به دیگر سخن، رفتارهای ما در درون خود ظرفیتی دارند که می‌توانند باعث تکامل روح شوند و صعود آن را در پی داشته باشند یا موجبات تنزلش را فراهم آورند. آنچه از این تأثیر بیان شد، امری موهوم و برخاسته از توهم و سلایق انسان نیست، بلکه واقعیتی است که در عالم خارج رخ داده است.

بدیهی است معلول بدون علت نیز وجود نخواهد داشت و با وجود داشتن معلول، به قطع باید چنین حکم کرد که علت آن نیز در عالم محقق است و این امری تخلف‌ناپذیر است؛ پس ارزش‌های اخلاقی که در کمال یا سقوط انسان نقش دارند، در عالم وجود داشته و مفاهیم اخلاقی همانند خوب، بد، درست، خطا، بایسته، نبایسته و وظیفه از آن حقیقت حکایت می‌کنند:



«و حکمت الهی بر این قرار گرفته که هر عملی که از انسان سر می‌زند و در قرب به خدا و بُعد از او در دل اثری می‌گذارد، برای آن تأثیری در توفیق و خذلان قرار داده است» (همان، ص ۴۰۰).

با این تفسیر، مرحوم ملکی تبریزی، یک واقع‌گرای هستی‌شناختی در عرصه اخلاق است که برای هر عملی، آثاری حقیقی مترتب می‌داند؛ لذا باید او را در زمره واقع‌گرایان اخلاقی قرار داد.

۲.۳. استقلال ارزش‌های اخلاقی از انسان

در نگاه واقع‌گرایان، ارزش‌های اخلاقی، اموری عینی و آبجکتیو محسوب می‌گردند و در هیچ شرایطی وابسته به میل و اراده و خواست و احساس انسان قلمداد نمی‌شوند. عینیت‌گرایی، احکام اخلاقی را بیان مطالب روان‌شناختی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را نمایانگر چیزی غیر از احساسات و تمایلات گوینده می‌انگارد (اتکینسون، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱).

یک عینیت‌گرا همچون مرحوم ملکی تبریزی، ارزش‌های اخلاقی را وجودی عینیت‌یافته و ورای احساسات و تمایلات آدمی معرفی می‌کند. نتیجه این نگاه و نظر چنین است که چه بسیار اموری که خوشایند آدمی است، ولی موجب شقاوت و سقوط وی می‌گردد و چه بسیار اموری که انسان علاقه‌ای به آن از خود نشان نمی‌دهد، اما موجب کمال او می‌گردد؛ در اصل، سلیقه انسان در اینکه امری را مطلوب یا نامطلوب بیندارد، تأثیری در آثار وجودی آن از حیث کمال یا نقص نخواهد داشت.

اگرچه (چنان که گفته شد) برای اینکه عملی آثار خود را داشته باشد، لازم است نیت به آن ضمیمه شود که این خود امری حقیقی و واقعی در عالم است و تأثیر آن به خاطر وابستگی به سلیقه شخصی نیست، بلکه امری حقیقی است که باید بدان توجه داشت.





﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ ما را به راه راست و صراط مستقیم رهنمون باش. از تفسیر امام علی (ع) و کتاب معانی الاخبار نقل شده که یعنی ما را به راهی که به محبت تو منجر می شود و به بهشت می رساند و مانع این می شود که ما از هواهای نفسانی پیروی کنیم و خود را نابود کنیم و یا اینکه آرا و نظریات خود را ملاک قرار داده و خود را به هلاکت بیفکنیم، هدایت و رهبری نما (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۴-۳۹۵).

در این بیان مرحوم ملکی، انسان هنگامی که مطابق هوا و هوس خود رفتار کند، اگرچه به ظاهر برایش مطلوب و پسندیده است، اما چیزی جز هلاکت و ناکامی برای او متصور نخواهد بود و این سلیقه شخصی برای او جعل واقع و کمال نخواهد کرد. این نوع نگاه ایشان، استقلال ارزش های اخلاقی را نشان می دهد که بر اساس آن، ارزش های اخلاقی به آدمی وابسته نیستند و در وجود انسان و خواست ها و امیال او ریشه ندارند.

۴. معرفت شناسی ارزش از منظر مرحوم ملکی تبریزی

پس از پذیرش حقایق ارزش های اخلاقی و استقلال آنها، سؤال این است که از نظر مرحوم ملکی تبریزی، ارزش های اخلاقی قابل شناخت هستند یا نه؟ گزاره های حاکی از آنها خبری اند یا انشایی؟ و اساساً معرفت به ارزش های اخلاقی چگونه به دست می آید و آدمی از چه ابزاری برای این موضوع مهم بهره می جوید؟

۴.۱. امکان شناخت ارزش های اخلاقی

در حیطه مسائل معرفت شناختی، بحث بر سر امکان حصول شناخت ارزش های اخلاقی یا عدم آن است؛ مدافعان امکان شناخت ارزش های اخلاقی، شناخت گرا نامیده می شوند. در مقابل شناخت گرایی، دیدگاه غیر شناخت گرایی قرار دارد که

طرف داران آن معتقدند شناخت ارزش‌های اخلاقی امکان ندارد (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۲۴).

مرحوم ملکی تبریزی در دسته شناخت‌گراها قرار می‌گیرد؛ زیرا ایشان معتقد است اولاً امکان شناخت ارزش‌های اخلاقی وجود دارد، ثانیاً راه شناخت ارزش‌های اخلاقی را معرفی و بیان می‌کند که برخی از این ارزش‌ها از طریق وحی و برخی دیگر از طریق عقل و تجربه قابل شناخت هستند، ثالثاً این شناخت برای او تبعات و نتایجی عملی و کاربردی دارد و رابعاً این شناخت به قدری با اهمیت است که انسان به واسطه آن، بازخواست خواهد شد؛ برای مثال، ایشان چنین آورده است:

از امام باقر علیه السلام روایت شده که «قُل» یعنی آنچه را که به تو وحی نمودیم و تو را بدان مبعوث گردانیدیم، با تألیف حروفی که بر تو قرائت نمودیم، ظاهر گردان تا آن کس که گوشی شنوا دارد و هم اوست که گواه است، بدان هدایت شود (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۱-۴۱۲).

به اعتقاد مرحوم ملکی، آدمی پس از ولادت مراحل ترقی و تکامل را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد تا به سن بلوغ می‌رسد. در این دوران، عقلش کامل می‌گردد؛ به گونه‌ای که مکلف به تکالیف دینی و اخلاقی می‌گردد.

در این منزل با بینش و آگاهی خود، بر سر دوراهی قرار می‌گیرد؛ یا حرکت در عوالم غیب و سیر در طریق سعادت و قرب و معرفت و بهشت را برمی‌گزیند یا قدم در راه شقاوت و دوری از خدا و جهل و پرتگاه‌های دوزخ می‌گذارد و هریک را که اختیار کند، به اراده خود اختیار کرده است؛ چرا که از طریق شرع و عقل، راه سعادت و شقاوت و بهشت و دوزخ و قرب و بعد برایش روشن گشته است.

پس یا راه سعادت را در پیش می‌گیرد و به تحصیل اخلاق روحانی و تکمیل ملکاتی که وسیله قرب او به خدا می‌شود و به کسب معارف اهل یقین از ایمان به



خدا و ملائکه و کتب و فرستادگان او و روز قیامت می‌پردازد تا به علین ملحق شود و یا راه شقاوت را برمی‌گزیند، در پی شهوات نفسانی می‌افتد، به راه شیاطین قدم می‌نهد، برای دستیابی به لذات از هر حيله و مکرری استفاده می‌کند، در منجلاب شهوات این دنیای پست و زرق و برق آن غرق می‌شود و به خدا و ملائکه و کتب و رسولان او و روز قیامت کافر می‌شود و به قول قرآن، به زمین می‌چسبد تا به حزب شیاطین ملحق و روانه درکات دوزخ گردد (همان، ص ۳۹۸-۳۹۹).

به عبارت دیگر، تکالیف دینی، اعم از شرعی و اخلاقی، برای انسان آشکار شده است و این تبیین از طریق عقل و وحی صورت پذیرفته است؛ حال آدمی باید از میان مطیع بودن و اطاعت از حکم عقل و شرع یا عاصی بودن و پشت کردن به حکم این دو راهنمای درون و بیرون، یکی را انتخاب کند. آنچه گفته شد، امکان شناخت ارزش‌های اخلاقی را به روشنی نشان می‌دهد و دیدگاه مرحوم ملک‌ی را از غیرشناخت‌گرایان دور می‌سازد.

۴.۱.۱. راه‌های شناخت ارزش

پس از آنکه روشن شد کسب معرفت درباره ارزش‌های اخلاقی امکان‌پذیر است، آیا از طریق عقل می‌توان به این مهم دست یافت؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا عقل تنها راه خواهد بود؟ آیا عقل به تنهایی کافی است و از وحی و شریعت بی‌نیاز خواهیم بود؟ در این بخش، به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

۴.۱.۱.۱. عقل

از نگاه مرحوم ملک‌ی تبریز، یکی از راه‌هایی که می‌توان برای تشخیص ارزش‌های اخلاقی و امور مطلوب بدان تمسک جست، راه عقل است. وی برای عقل ارزش بسیار والایی قائل است و آن را از اساسی‌ترین ارکان انسانیت برمی‌شمرد.



ایشان تقویت عقل را لازم و ضروری می‌داند؛ چراکه از رهگذر عقل سالم می‌توان به توحید، کمال و تقرب الهی نیز رسید. از نظر ایشان، در صورت نبودن یا ضعف عقل، جهل حاکم می‌شود و منشأ جمیع شرور که جهل است، می‌گردد؛ چراکه جهل بر حقیقت سایه می‌افکند و گمراهی را نشان می‌دهد. مرحوم ملکی عقل را اشرف اجزای عالم دانسته، چنین بیان می‌دارد: «عقل، شریف‌ترین رکن حقیقت انسان و شریف‌ترین مراتب و مقامات او، بلکه اشرف اجزای عالم است و جمیع خیرات منسوب به اوست» (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

ایشان در بیانی عقل را وسیله کسب ایمان، توحید و کمال دانسته و چنین می‌نویسد:

عقل از امثال این احکام به درجه لطف خداوند و استحکام شریعت حضرت سیدالمرسلین پی برد که آن‌ها حتی این جزئیات را از اسباب تقویت عقل که وسیله کسب ایمان و توحید و کمال و سعادت است، مهمل نگذاشته و بیان داشته‌اند و پس از درک این حقیقت، از اهمال در احکام این عقل حیا کند و این الطاف گران‌بها را ضایع نسازد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۷۲).

ایشان در این بیان، اشاره می‌کند که چنین عقل تقویت شده و سالمی، احکامی را درک می‌کند و نباید از آنچه این عقل درک می‌کند، اهمال ورزید (همان، ص ۱۱۱-۱۱۲).

ایشان عمل به حکم عقل سلیم را لازم و بایسته می‌داند که در واقع، معرفی عقل به عنوان یکی از راه‌های تشخیص ارزش‌های اخلاقی است. مرحوم ملکی تبریزی در جایی دیگر از کتاب *اسرار الصلاة*، ذیل مبحث عدم تشبه به دشمنان خدا، درباره اینکه عقل از جمله راهنماهای ما برای تشخیص ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست، چنین اشاره کرده است:

«تشبیه به دشمنان خدا و به لباس آن‌ها در آمدن، پس از نهی صریح از این عمل، به حکم عقل، چیزی جز مبارزه و دشمنی با خدای متعال نیست» (همان، ص ۱۱۶).





از نظر مرحوم ملکی، عقل چنین حکم می‌کند که تلبس به لباس دشمنان خدا و تشبه به آن‌ها در واقع ضدارزش است و باید از آن دوری جست؛ در واقع، عقل نیز مشعر چنین حکمی است و این را از طریق عقل به دست می‌آوریم. ایشان همچنین در بخشی از کتاب شریف *المراقبات* دربارهٔ مُدرک بودن عقل چنین اشاره می‌کند: «از چیزهایی که عقل آن‌ها را همراه با زیارت آن حضرت علیه السلام لازم می‌داند، زیارت اهل بیت و یاران شهید اوست» (ملکی تبریزی، ۱۳۹۸، ص ۴۱).

زیارت و گرامیداشت اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام که در شرایطی سخت و دشوار برای کسب رضای الهی از جان و اهل خویش گذشتند و به یاری دین خدا شتافتند، از جمله ارزش‌هایی است که باید بدان اهتمام ورزید.

از نگاه مرحوم ملکی تبریزی، آراستگی به چنین ارزشی را نیز می‌توان از حکم عقل به دست آورد. در حقیقت، می‌توان آن را تأکید مجددی بر راهنمابودن عقل دانست و آن را یکی از راه‌های تشخیص ارزش به شمار آورد؛ چراکه به حکم عقل، باید کسانی را که برای زنده‌نگه داشتن دین خدا (که طریق سعادت و کمال است) و حفظ آن و پیش بردن جامعه به سوی سعادت تلاش می‌کنند، ارج نهاد و آنان را بزرگ و گرامی داشت.

مرحوم ملکی تبریزی، ذیل مبحث طهارت فقهی، طهارت باطنی را که یکی از مهم‌ترین ارزش‌هاست، استنباط کرده و در پاسخ به این سؤال که اگر گفته شود مراد از طهارت در عرف فقها، پاک‌ساختن از حدث است، چطور طهارت باطن استنباط می‌شود؟ این ارزش را به عقل مستند کرده و چنین می‌نویسد:

دلیل عقلی [آن است که] اگر تو لطف حضرت حق تعالی را مدنظر داشته باشی و در این امر که او از تو طهارت مکانی را که مجاور پوست و پاکیزگی لباسی را که بر تن پوست و بدنی را که به منزلهٔ قشر و پوستی برای حقیقت تو می‌باشد، از تو خواسته تأمل نمایی، از این امور به این نتیجه می‌رسی و علم قطعی برایت حاصل می‌شود که ذات اقدس حق مسلماً به طهارت قلبت بی‌توجه نبوده و به پاکیزگی

باطنت از آلودگی‌ها و کثافت‌های معنوی که خباثت و ناپاکی‌اش با کثافات ظاهری اصلاً قابل قیاس نیست، توجه دارد (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۱۱).

۴. ۱. ۱. ۲. شریعت و نقل

برخی ممکن است با نگاهی مادی چنین قائل شوند که عقل آدمی، او را کفایت می‌کند و از وحی و شریعت بی‌نیاز است. حال آنکه با اندکی تأمل و بررسی روشن می‌گردد که زندگی به دنیای فانی محدود نیست و عقل به تنهایی نمی‌تواند راهنما و بیانگر طریق باشد. البته همان طور که اشاره شد، اگر هم عقل یکی از اسباب معرفت معرفی شد، مشروط به سلامت آن از هواها و هوس‌هاست؛ والا عقل آلوده به رذایل، غبار می‌گیرد و کارایی صحیح و کامل خود را از دست می‌دهد. در نگاه مرحوم ملکی تبریزی، شریعت از جمله راه‌های کسب معرفت و شناخت ارزش‌هاست:

اگر انسان، اخلاق خود را تزکیه نماید و اعمال و حرکت و سکون خود را به میزان شرع و عقل مطابق نماید - چون شرع و عقل مطابق‌اند - در اینکه انسان را امر می‌کنند که متّصف به صفات و اخلاق روحانین بشود و مراقب باشد که حرکات و سکونش موجب ترقّی به عوالم علیین و مقام والای روحانین بشود، بالجمله تحصیل معرفت ﴿بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (نساء: ۱۳۶)^۱ نماید بالمعرفة الوجدانية، آن وقت موجودی می‌باشد انسانی روحانی، نه انسانی جسمانی (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

بنابراین، از نگاه ایشان، اگر برای عقل هم طریقی برای کسب معرفت قرار داده شده، از این روست که عقل مطابق شریعت است و به همان چیزی دستور می‌دهد که شریعت می‌طلبد، نه آن که عقل به چیزی مخالف شریعت امر کند؛ از این رو، مرحوم

۱. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴾.



ملکی متذکر می‌شود ارزش‌هایی را که عقل درک می‌کند، مخالف با شریعت نیست و در صورت مخالفت، معتبر نخواهد بود. همچنان که مرحوم ملکی بیان کرده است، عقل و شرع مطابق هستند. ایشان در بیان دیگری، به صراحت می‌گوید که برخی از ارزش‌ها از طریق نقل و در واقع، وحی به دست می‌آید. مرحوم ملکی تبریزی پس از بیان اینکه معنای طهارت باطنی را از نقل به دست می‌آوریم، چنین می‌نویسد:

نقل همان آیه سوره «والشمس» در این زمینه کفایت می‌کند که پس از آن سوگندهای عظیم، ذات اقدس حق می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾؛ به تحقیق رستگار شد آن کس که این نفس را تزکیه نمود و پاک ساخت، و بی‌بهره گشت آن که آن را آلوده نمود. این همه تأکید گویای این حقیقت است که طهارت قلب به مراتب از طهارت بدن مهم‌تر است و وقتی که ما طهارت را نصف ایمان دانستیم، مسلماً آنچه را که از اهمیت بیشتری برخوردار است که همان طهارت باطن باشد، در بر خواهد داشت (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۱۱).

۴. ۱. ۱. ۳. تجربه

با اندکی تأمل در بخشی از بیانات مرحوم ملکی تبریزی، می‌توان تجربه را دیگر طریق کسب معرفت دانست. ایشان در رساله لقاء الله ضمن بیان اینکه انسان نباید به‌خاطر به‌دست آوردن مال دنیا به هر کاری دست بزند، آورده است:

«به ملاحظه اینکه در کارهای دنیوی هم نص و تجربه (هر دو) حکم می‌کند که با سعی و تلاش نیست، هر کس قسمتی دارد و آنچه تقدیرش شده، اگر از آن فرار هم بکند، آن را پیدا خواهد کرد» (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴-۱۰۵).

مستند ایشان در سخنشان درباره اینکه هر کس تقدیری دارد و مقداری برای او مشخص شده است، علاوه بر نص و شریعت، تجربه است. در واقع،



با استناد به آن، بیان می‌دارد که با توجه به تجربه باید دانست هر کس تقدیری دارد و نباید خود را به امور ناپسند و ضدارزش مشغول سازد. نتیجه آنکه طبق دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی، شرع، عقل و تجربه از راه‌های شناخت ارزش و ضدارزش هستند.

۲.۴. دیدگاه مرحوم ملکی تبریزی درباره نسبت ارزش‌ها

مرحوم ملکی تبریزی معتقد است برای رسیدن به کمال، تنها یک راه صحیح و موجه وجود دارد:

اما راه‌هایی که برای معرفت به خدا و تقرب به او در این دنیا هست، از میانه آن‌ها بعضی صراط مستقیم و راه راست است و آن همان راهی است که بین مقامی که انسان در آن هست و مقصدی که در نظر دارد، راهی نزدیک‌تر از آن تصور نشود. و بعضی از این راه‌ها چنین نیست. آن اولی نمی‌تواند بیش از یک راه باشد؛ ولی دومی بسیار است (ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۷).

اما این راه موجه و صحیح که وی آن را صراط مستقیم می‌خواند، چه ویژگی و نشانی دارد؟ در بیان ایشان، صراط مستقیم در یک بُعد، به معنی طریق وسط و دور از افراط و تفریط در حق است. این صراط مستقیم، یکی است و نه بیشتر و این‌گونه نیست که هر کسی به میل و علاقه خود و منافع دنیوی خویش آن را تفسیر کند (همان، ص ۴۰۷).

این صراط مستقیم، راهی است که انسان را به رضا و قرب الهی می‌رساند و برای آدمی نعمت‌های الهی دارد. گویا آیه چنین می‌گوید که ما را به صراط مستقیمی هدایت کن که دارای استقامت واقعی است و ما را به رضا و جوار قرب تو می‌رساند که آن همان راه کسانی است که بر آن‌ها نعمت دادی از شیعیان امیرالمؤمنین، نه راه کسانی که استقامت آن، به آنچه مقتضای ذات و صفات من است، مرا می‌رساند (همان‌جا).





اکنون با توجه به آنچه در نسبت ارزش‌های فرااخلاقی از سخنان مرحوم ملکی به دست آمد، باید گفت ایشان نسبت هنجاری را آن‌گونه که مقتضای نسبت فرااخلاقی است، نمی‌پذیرد؛ زیرا اولاً بدون قضاوت کردن دیگران اساساً مُصلح اخلاقی نمی‌تواند وارد مباحث اصلاحی خود در عرصه ارزش‌های اخلاقی شود.

دوم اینکه ایشان به هیچ‌وجه نمی‌پذیرد که هر کسی می‌تواند به ذوق و سلیقه خود ارزش‌های اخلاقی را برای خود برگزیند و سوم اینکه این ادعا را که هر فرد یا جامعه‌ای باید دیگران را که نظریه اخلاقی مخالف او دارد و به آن عمل می‌کند، تحمل کند و به انتخاب و عمل آن‌ها احترام بگذارد، قبول ندارد.

تساهل و تسامح اخلاقی، گرچه تا حدی پذیرفتنی است و انسان‌ها باید افکار مخالف را تحمل کنند؛ اما مرحوم ملکی، به‌طور کلی خنثی‌بودن در قبال ارزش‌های نامناسب را بر نمی‌تابد و در برابر خطاهای اخلاقی دیگران موضع می‌گیرد.

به هر ترتیب، به اعتقاد مرحوم ملکی، نسبت ارزش‌های اخلاقی چندان پذیرفتنی نیست و لازم است با تحلیلی کامل، از اغلب تقریرهای آن دوری کرد.

۵. ترابط ارزش‌های اخلاقی

انسان به سبب وجود ساحت‌های مختلف وجودی و نیز عرصه‌های مختلف زندگی، واجد ارزش‌های اخلاقی متعدد و متنوعی شده است.

سؤالی که در این مجال مورد نظر قرار گرفته است این است که آیا ارزش‌های اخلاقی مختلف، با یکدیگر ارتباط و اتصالی معتبر و موجه دارند یا نه؟ در این بخش به موضوع ترابط ارزش‌های اخلاقی از نگاه مرحوم ملکی تبریزی خواهیم پرداخت.



۵. ۱. ترابط ارزش‌های متعارض

در وجود آدمی ارزش‌ها با یکدیگر ارتباط و اتصال پیدا می‌کنند؛ به گونه‌ای که برخی از ارزش‌ها سبب تقویت ارزش دیگر می‌شوند و پایبندی به برخی از آن‌ها، مانعی برای مبادرت‌ورزیدن به ارزش دیگر می‌شود.

بر سر ارزش‌هایی که زمینه‌ساز پذیرش یا اجرای دیگر ارزش‌ها هستند و آن‌ها را تقویت می‌کنند، بحث چندانی نیست؛ اما نکته آنجاست که ارزشی با ارزش دیگری تراحم پیدا کند و امکان آراستگی به چند ارزش در یک زمان وجود نداشته باشد؛ مانند زمانی که کسی در حال غرق‌شدن است و تنها راه نجات‌دادن او، استفاده از وسیله‌ای است که متعلق به شخص دیگری است و در آن شرایط، امکان کسب اجازه از صاحب آن وسیله فراهم نیست.

در چنین تراحماتی با مشکل و سؤال مواجه می‌شویم؛ از این رو، لازم است به فحص از ملاک و معیاری پرداخت تا بتوان با تمسک به آن، از چنین شرایطی عبور کرد. با توجه به اینکه نیاز آدمی به نیاز مادی و دنیوی منحصر نیست و اعم از اخروی، دنیوی و جسمی و مادی است، مرحوم ملکی بیانی دارند که مشعر به این است که اگر فرد میان انجام ارزشی که خیرش به خودش برسد و ارزشی که خیرش به دیگران برسد، مردد شود، باید دیگران را بر خود مقدم کند. با بیان چنین ملاکی، در واقع جمع میان خودگرایی و دیگرگرایی صورت خواهد پذیرفت.

«و کسانی را که با دیگران مواسات نموده و یا دیگران را بر خود مقدم بدانند، گرچه خود نیاز به آن داشته باشند، چه اندازه در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام ستایش شده‌اند» (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲).

از نگاه مرحوم ملکی تبریزی، معرفت به خداوند، قرآن و سنت پیامبر و دیگر مواردی که ایشان ذکر می‌کند، همگی از ارزش‌ها و امور پسندیده هستند؛ اما آن علمی را مقصود و هدف قرار می‌دهد که سبب تقرب به درگاه الهی گردد.



در واقع با این بیان، ملاک و معیاری به دست می‌آید؛ یعنی ارزشی که سبب تقرب به درگاه الهی گردد، بر دیگر ارزش‌ها مقدم خواهد شد (همان، ص ۴۹۵).

توضیح اینکه بر اساس رتبه‌بندی ارزش‌ها، هر یک از افعال آدمی ممکن است دارای مراتب و درجه‌هایی از ارزش و ارزشمندی باشند و بعضی نسبت به بعضی دیگر تأثیر بیشتری در کمال آدمی داشته باشند؛ همچنان که مرحوم ملکی تبریزی چنین اشاره می‌کند: «محبت در راه خدا، از همه فضایل تأثیرش بیشتر است، بلکه گویای این حقیقت است که فضایل دیگر بالنسبه به این فضیلت همچون عدم است» (همان، ص ۴۹۳).

بنابراین، لازم است شخص در تراحماتی که رخ می‌دهد، بررسی کند که کدام عمل از رتبه برتری برخوردار است و کدام یک بیشتر مقبول حضرت حق خواهد افتاد و همان را برگزیند.

درباره اینکه در تراحمات، کدام عمل ارزش بیشتر و برتری دارد، باید گفت مرحوم ملکی، هدف از شریعت را تقرب الهی دانسته است و معتقد است رفتار و کردار آدمی در صورتی مطلوب است که انسان را به خداوند متعال نزدیک کند؛ چراکه شریعت همان مطلوب باری تعالی است که برای انسان قرار داده شده تا با بهره‌مندی از آن و عمل به دستوراتش و قراردادن آن به عنوان مبنای اساس کار خویش، به حضرت حق تقرب جوید. ایشان ضمن توصیه به افرادی که نمی‌توانند از ماسوی‌الله بریده و تماماً توجه خود را به خداوند عظیم معطوف کنند، چنین متذکر می‌گردد که لازم است هر چه بیشتر خود را به این سمت سوق دهند و نزدیک‌تر شوند.

ایشان در واقع، هدف اصلی در راه بندگی و پایبندی به ارزش‌ها را نزدیک شدن به خداوند متعال (تقرب) معرفی می‌کند. ایشان با این بیان، درصدد است قرب الهی را اصلی‌ترین ملاک برای برترین ارزش معرفی کند. می‌توان چنین برداشت کرد که



عمل مُبعد از درگاه الهی، ضدارزش است و ارزش و عمل مطلوب آن است که انسان را بیش از پیش مقرب آستان قدس الهی کند و لازم است برای دست یافتن به چنین هدف والایی به کسب ارزش‌ها مبادرت ورزید (ر.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴).

ایشان قرب را والاترین هدف و مطلوب خوانده، متذکر می‌شود ممکن است از انجام عملی هدفی دنبال شود؛ اما آن هدف مقدمه و زمینه‌ای برای وصول به دیگر اهداف باشد که همه آن اهداف باید به قرب ختم شوند (ر.ک: همان، ص ۱۶۷-۱۶۸).

۵.۲. ترابط به معنای منعزل نبودن ارزش‌ها از یکدیگر

یکی از مهم‌ترین یافته‌ها از آثار مرحوم ملکی تبریزی، منعزل نبودن ارزش‌ها از یکدیگر است؛ به این معنا که نمی‌توان ارزشی را یافت که از دیگر ارزش‌ها مستقل باشد، بلکه تمام ارزش‌ها به یکدیگر وابسته و با هم مرتبط هستند. نه تنها ارزش‌ها، بلکه ضدارزش‌ها نیز با یکدیگر در ارتباط هستند و از نظر تأثیرگذاری، از هم بیگانه و مستقل نیستند؛ به این معنا که آراسته شدن به یک ارزش، زمینه و مقدمه آراستگی به ارزش دیگر یا به همان ارزش را در رتبه و درجه بالاتر فراهم خواهد ساخت. مرحوم ملکی تبریزی در این باره آورده است:

«عمل خیر، قلب را آماده و مستعد برای انجام اعمال خیر دیگری می‌کند و این حالت را "توفیق" می‌گویند» (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۲).

ایشان از رابطه بین ارزش‌ها در راستای تقویت همان ارزش یا آراستگی به ارزش دیگر، با عنوان «توفیق» یاد می‌کند. در نقطه مقابل که ضدارزش است نیز همین ترابط دیده می‌شود؛ به این معنا که ارتکاب ضدارزش و عمل خلاف ارزش، فرد را آماده ارتکاب دیگر اعمال ناپسند و ضدارزش خواهد کرد: «عمل شر، قلب را مستعد

و آماده برای انجام کارهای شر دیگر می‌سازد و زمینه انجام گناه دیگری را فراهم می‌نماید و این حالت را "خذلان" نامیده‌اند» (همان، ص ۴۰۰).



نتیجه‌گیری

درباره مسئله ارزش اخلاقی، به‌عنوان مبنایی برای استنباط و استخراج احکام اخلاق کاربردی، باید گفت که اولاً ارزش نزد مرحوم ملکی، چیزی است که در رفتارها، صفات، موقعیت‌ها، اشیا و دیگر امور وجود دارد و موجب می‌شود آن شیء مطلوب آدمی و در مقایسه با امور دیگر، رتبه بالاتری پیدا کند. ثانیاً برای حصول ارزش اخلاقی، مطلوبیت باید انسانی، با راهنمایی عقل، با انتخاب آگاهانه و برای کسب رضای الهی باشد.

در بررسی و استنتاج احکام اخلاق کاربردی باید توجه داشت که نیت در نگاه ایشان نقش بسزایی دارد و در واقع، عمل بدون نیت صحیح، بی‌ارزش است. ارزش‌های اخلاقی، اموری هستند که در عالم وجود دارند و البته بر کمال انسان تأثیر می‌گذارد و از احساسات و تمایل آدمی جدا و مستقل‌اند. وحی، عقل و تجربه از راه‌های شناسایی ارزش‌های اخلاقی هستند. همچنین، ارزش‌ها با یکدیگر مرتبط‌اند و نمی‌توان هیچ ارزشی را مستقل از دیگر ارزش‌ها یافت.



کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. آبلسون، رازیل و کی نیلسن (۱۳۹۲)، «تاریخ فلسفه اخلاق»، در *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ویراسته پل ادواردز و دونالد بورچرت، ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. اتکینسون، آر.اف. (۱۳۹۱)، *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی‌نیا، تهران: هرمس.
۵. حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، *معرفت ادیان*، ۷(۱): ۱۱۴-۱۱۵.
۶. حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر (۱۳۸۳)، *واقع‌گرایی اخلاقی در نیمه دوم قرن بیستم*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۷. ساری عارفی، معصومه‌سادات و جهانگیر مسعودی (۱۳۹۸)، «تبیین نقش نیت در ارزش اخلاقی از منظر ملاصدرا»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ۲۱(۱): ۹۲-۱۱۰.
۸. صناعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۷)، *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، تهران: سروش.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، *مجمع‌البحرین*، تهران: مرتضوی.
۱۰. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۷)، *فلسفه اخلاق*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۱. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۹۳)، «ارزش و ارزشیابی»، در *دانشنامه فلسفه اخلاق*، ویراسته پل ادواردز و دونالد بورچرت، ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۱۲. مسکویه، احمد (۱۳۷۱)، *تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق*، چ ۵، قم: بیدار.
۱۳. مصباح، مجتبی (۱۳۹۹)، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات.



۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا (۱۳۹۸)، *المراقبات*، ترجمه محمد جواد مولوی نیا، قم: مجلسی.
۱۷. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا (۱۳۸۵)، *رسالة لقاء الله*، ترجمه صادق حسن زاده، قم: آل علی علیهم السلام.
۱۸. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا (۱۳۷۲)، *اسرار الصلوة*، ترجمه رضا رجب زاده، چ ۸، تهران: پیام آزادی.
۱۹. ویلیامز، برنارد (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه زهرا جلالی، قم: معارف.



References

1. *Holy Quran*.
2. Abelson, Razil and ki Nielsen (2012). "History of Moral Philosophy". in *Encyclopaedia of Moral Philosophy*. edited by Paul Edwards and Donald Burchert. translated and edited by Inshallah Rahmati. Tehran: Sophia
3. Atkinson, R. F. (2011). *An introduction to moral philosophy*. translated by Sohrab Alvinia. Tehran: Hermes.
4. Fathalikhani, Mohammad (1997). *Moral Philosophy*. Qom: World Center for Islamic Sciences.
5. Frankena, William K. (2013). "Value and Evaluation" in *Encyclopedia of Moral Philosophy*. edited by Paul Edwards and Donald Borchert. translated and edited by Inshaallah Rahmati. Tehran: Sofia.
6. Hosseini Qaleh Bahman, Seyyed Akbar (2003). *Moral realism in the second half of the 20th century*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
7. Hosseini Qaleh Bahman, Seyyed Akbar (2014). "An analysis of the structure of the moral system in religions". *Knowledge of religions*. 7(1): 114-115.
8. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mokaram (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.
9. Maleki Tabrizi, Mirza Javad Agha (2018). *al-Moraqebat*. translated by Mohammad Javad Molavinia. Qom: Majlesi.
10. Maleki Tabrizi, Mirzajavad Agha (1992). *Asrar al-Salat*. translated by Reza Rajabzadeh. 8th edition. Tehran: Payam Azadi.
11. Maleki Tabrizi, Mirzajavad Agha (2005). *Risalah al-Liqhullah*. translated by Sadegh Hassanzadeh. Qom: Al Ali.
12. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1993). *Moral Philosophy Courses*. Tehran: Ettelaat.
13. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2014). *Moral Philosophy*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
14. Mesbah, Mojtaba (2017). *Moral Philosophy*. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute.
15. Moskawieh, Ahmad (1991). *Tahzeeb al-Akhlaq wa Tathir al-Araq*. 5th edition. Qom: Bidar.
16. Sanei Darrehbidi, Manouchehr (2007). *Ethical Philosophy and Basics of Behavior*. Tehran: Soroush.
17. Sari Arefi, Masoumeh Sadat and Jahangir Masoudi. (2018). "Explaining the role of intention in moral value from the perspective of Mulla Sadra". *Philosophical and Theological Researches*. 21(1): 92-110.
18. Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad (1999). *Majma al-Bahrein*. Tehran: Mortazavi.
19. Williams, Bernard (2003). *Moral Philosophy*. translated by Zahra Jalali. Qom: Maarif.